

« معلم به عنوان تسهیل گر یادگیری؛ رویکردهای نوین در آموزش ابتدایی »

مریم فضلی لمراسکی

فوق لیسانس برنامه ریزی درسی

چکیده



دانش‌آزمایان علمی، فناوری و اجتماعی در دهه‌های اخیر، نظام‌های آموزشی را با ضرورت بازنگری در نقش‌ها و کارکرد تسهیل‌گر معلمان مواجه ساخته است. در الگوهای نوین تعلیم و تربیت، معلم دیگر صرفاً انتقال‌دهنده دانش نیست، بلکه به عنوان تسهیل‌گر یادگیری، هدایت‌کننده فرایندهای آموزشی، طراح موقعیت‌های یادگیری و حامی رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان ایفای نقش می‌کند. این تغییر نگرش، به‌ویژه در دوره آموزش ابتدایی که زیربنای رشد شناختی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی کودکان شکل می‌گیرد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

MDOI-02-2026.0464

MNR-478-2-272C40

مقاله حاضر با رویکردی علمی-ترویجی، به بررسی جایگاه معلم به عنوان تسهیل‌گر یادگیری و تبیین مهم‌ترین رویکردهای نوین آموزش در دوره ابتدایی می‌پردازد. در این راستا، ابعاد مختلف نقش تسهیل‌گری معلم شامل طراحی محیط‌های یادگیری، هدایت تعاملات آموزشی، تقویت انگیزش درونی، توجه به تفاوت‌های فردی، توسعه یادگیری مشارکتی، ارائه بازخوردهای سازنده و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین آموزشی مورد تحلیل قرار گرفته و ارتباط آن با کیفیت یادگیری دانش‌آموزان بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که معلمانی که از رویکرد تسهیل‌گری در کلاس درس بهره می‌گیرند، از طریق ایجاد فضای یادگیری مبتنی بر مشارکت، احترام، تعامل و تفکر، موجب افزایش انگیزش تحصیلی، یادگیری عمیق، خلاقیت، خودکارآمدی، مسئولیت‌پذیری و بهبود عملکرد آموزشی دانش‌آموزان می‌شوند. همچنین نتایج بیانگر آن است که موفقیت این رویکرد مستلزم برخورداری معلمان از شایستگی‌های حرفه‌ای، مهارت‌های ارتباطی، دانش پداگوژیکی، سواد دیجیتال، حمایت مدیران مدارس و فراهم بودن زیرساخت‌های آموزشی مناسب است. در مقابل، غلبه روش‌های سنتی تدریس، تمرکز بر آموزش حافظه‌محور، محدودیت امکانات آموزشی و کمبود فرصت‌های توانمندسازی حرفه‌ای، از مهم‌ترین موانع تحقق نقش تسهیل‌گری معلم در مدارس محسوب می‌شود. در مجموع، تغییر نقش معلم از انتقال‌دهنده محتوا به تسهیل‌گر یادگیری، یکی از الزامات اساسی تحول نظام آموزش ابتدایی به شمار می‌رود. این رویکرد با فراهم‌سازی فرصت‌های یادگیری فعال و معنادار، علاوه بر ارتقای کیفیت آموزش، زمینه پرورش یادگیرندگان مستقل، خلاق، توانمند و آماده برای مواجهه با چالش‌های دنیای امروز را فراهم می‌سازد.

کلید واژه‌ها: معلم تسهیل‌گر، آموزش ابتدایی، یادگیری فعال، رویکردهای نوین آموزشی، یادگیری دانش‌آموزمحور، یادگیری

مشارکتی، یادگیری مبتنی بر پروژه، انگیزش تحصیلی، کیفیت آموزش، توسعه حرفه‌ای معلمان.

تحولات گسترده علمی، فناوری، فرهنگی و اجتماعی در قرن بیست و یکم، نظام‌های آموزشی را با انتظارات و مسئولیت‌های تازه‌ای روبه‌رو ساخته است. در چنین شرایطی، رسالت مدرسه دیگر صرفاً انتقال دانش و اطلاعات نیست، بلکه پرورش یادگیرندگان، خلاق، متفکر، مسئولیت‌پذیر، توانمند در حل مسئله و برخوردار از مهارت‌های یادگیری مادام‌العمر به یکی از مهم‌ترین اهداف تعلیم و تربیت تبدیل شده است. تحقق این اهداف مستلزم بازنگری در نقش معلم و فاصله گرفتن از الگوهای سنتی تدریس است. در رویکردهای نوین آموزشی، معلم دیگر تنها انتقال‌دهنده محتوا و مرجع انحصاری دانش تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری، طراح موقعیت‌های آموزشی، هدایت‌کننده تعاملات یادگیری و حمایت‌کننده رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان ایفای نقش می‌کند. این تحول مفهومی، یکی از اساسی‌ترین تغییرات در فلسفه آموزش معاصر به شمار می‌رود و جایگاه معلم را از «آموزش‌محوری» به «یادگیری‌محوری» سوق داده است (UNESCO، 2021؛ OECD، 2020).

دوره آموزش ابتدایی، حساس‌ترین مرحله شکل‌گیری شخصیت، نگرش، مهارت‌های شناختی و عاطفی کودکان محسوب می‌شود و کیفیت تعاملات آموزشی در این دوره می‌تواند آثار ماندگاری بر مسیر رشد تحصیلی و اجتماعی آنان بر جای گذارد. پژوهش‌های روان‌شناختی و تربیتی نشان داده‌اند که کودکان زمانی یادگیری عمیق‌تر، پایداری و معنادارتری را تجربه می‌کنند که در فرایند یادگیری مشارکت فعال داشته باشند، فرصت پرسشگری، تجربه، کشف، همکاری و بازنمایشی برای آنان فراهم شود و معلم به‌جای کنترل کامل کلاس، نقش هدایتگر و تسهیل‌کننده را ایفا کند. در مقابل، استمرار روش‌های حافظه‌محور، سخنرانی‌محور و معلم‌محور، ضمن کاهش انگیزش درونی دانش‌آموزان، خلاقیت، تفکر انتقادی و استقلال یادگیری را نیز محدود می‌کند (Bransford et al., 2000؛ Hattie, 2009).

در سال‌های اخیر، اسناد تحول آموزشی در سطح ملی و بین‌المللی نیز بر ضرورت تغییر نقش معلم تأکید ویژه‌ای داشته‌اند. در ایران، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، برنامه درسی ملی و سیاست‌های کلان آموزشی، معلم را عامل اصلی تحقق یادگیری فعال، تربیت تمام‌ساحتی و پرورش شایستگی‌های اساسی دانش‌آموزان معرفی کرده‌اند. این اسناد بر ایجاد محیط‌های یادگیری پویا، مشارکتی و مسئله‌محور، توجه به تفاوت‌های فردی، توسعه مهارت‌های زندگی و تقویت نقش راهبری معلم تأکید دارند. با وجود این، شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که در بسیاری از مدارس ابتدایی، همچنان رویکردهای سنتی تدریس بر فرایند آموزش حاکم است و فاصله قابل توجهی میان اهداف اسناد تحولی و واقعیت‌های کلاس درس مشاهده می‌شود (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰؛ برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱).

مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم «معلم به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری» ریشه در نظریه‌های سازنده‌گرایی دارد. دیدگاه‌های پیازه، ویگوتسکی و برونر بر این اصل استوارند که یادگیری، فرایندی فعال، اجتماعی و مبتنی بر ساخت دانش توسط یادگیرنده است و نقش معلم، فراهم‌سازی شرایطی است که دانش‌آموز بتواند از طریق تعامل، تجربه، گفت‌وگو و تفکر، دانش را بازسازی کند. در ادامه، نظریه یادگیری اجتماعی بندورا، نظریه خودتعیین‌گری دسی و رایان، نظریه یادگیری تجربی کلب و الگوهای یادگیری فعال نیز بر نقش راهنمایی، حمایت و تسهیل‌گری معلم تأکید کرده‌اند. بر اساس این دیدگاه‌ها، کیفیت یادگیری بیش از آنکه به حجم اطلاعات ارائه‌شده وابسته باشد، به کیفیت تعاملات آموزشی، بازخوردهای مؤثر، فرصت‌های مشارکت و تجربه‌های معنادار یادگیری وابسته است.

در پژوهش‌های خارجی، حتی (2009) نشان داد که کیفیت عملکرد معلم یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان است و معلمانی که از راهبردهای یادگیری فعال و بازخوردهای مؤثر استفاده می‌کنند، نتایج آموزشی مطلوب‌تری به دست می‌آورند. دارلینگ-هموند (2017) نیز بر این باور است که معلم تسهیل‌گر با طراحی محیط‌های یادگیری منعطف، توسعه همکاری میان دانش‌آموزان و توجه به تفاوت‌های فردی، زمینه یادگیری عمیق و پایدار را فراهم می‌سازد. پژوهش‌های فولان

(2020)، زائو (2012) و هتی و تیمپرلی (2007) نیز نشان داده‌اند که تغییر نقش معلم از انتقال‌دهنده اطلاعات به تسهیل‌گر

یادگیری، موجب افزایش انگیزش، خودتنظیمی، خلاقیت، مسئولیت‌پذیری و کیفیت یادگیری دانش‌آموزان می‌شود.

در ادبیات پژوهشی ایران نیز مطالعات متعددی بر اهمیت این رویکرد تأکید کرده‌اند. سیف (۱۴۰۰) یادگیری فعال را مؤثرترین شیوه برای ارتقای کیفیت آموزش دانسته و معتقد است که معلم باید زمینه تجربه، مشارکت و تعامل را برای دانش‌آموزان فراهم کند. شعبانی (۱۳۹۹) نیز نقش معلم را در طراحی موقعیت‌های یادگیری و هدایت فعالیت‌های آموزشی برجسته می‌داند و تأکید می‌کند که تدریس اثربخش مستلزم تغییر نقش معلم از سخنران به تسهیل‌گر است. پژوهش‌های کدیور (۱۳۹۸)، مهرمحمدی (۱۳۹۷)، بازرگان (۱۳۹۸) و خسروی (۱۴۰۱) نیز بیانگر آن است که بهره‌گیری از رویکردهای دانش‌آموزمحور، یادگیری مشارکتی، آموزش مبتنی بر مسئله و فناوری‌های آموزشی، موجب افزایش انگیزش، بهبود عملکرد تحصیلی و ارتقای مهارت‌های شناختی و اجتماعی دانش‌آموزان ابتدایی می‌شود.

با وجود این پیشینه ارزشمند، بررسی مطالعات نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌های انجام‌شده، هر یک تنها به یکی از ابعاد نقش معلم یا یکی از روش‌های نوین تدریس پرداخته‌اند و کمتر مطالعه‌ای با رویکردی جامع، جایگاه معلم به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری را در ارتباط با مجموعه‌ای از رویکردهای نوین آموزش ابتدایی تحلیل کرده است. همچنین، تغییرات ناشی از گسترش فناوری‌های آموزشی، آموزش ترکیبی، یادگیری شخصی‌سازی‌شده و تحول انتظارات از معلمان، ضرورت بازنگری دوباره در این موضوع را بیش از گذشته آشکار ساخته است. از این رو، انجام پژوهشی که ضمن مرور نظام‌مند مبانی نظری و تجربی، ابعاد مختلف نقش تسهیل‌گری معلم را در بستر آموزش ابتدایی بررسی کند، می‌تواند به غنای ادبیات علمی این حوزه و ارتقای کیفیت برنامه‌های تربیت معلم کمک کند.

بر این اساس، هدف اصلی مقاله حاضر، تبیین جایگاه معلم به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری و بررسی نقش رویکردهای نوین آموزشی در ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی است. اهداف فرعی پژوهش شامل تبیین ابعاد حرفه‌ای نقش تسهیل‌گری معلم، معرفی مهم‌ترین رویکردهای نوین تدریس در دوره ابتدایی، بررسی آثار این رویکردها بر انگیزش، مشارکت و یادگیری دانش‌آموزان و شناسایی الزامات اجرایی استقرار این الگو در مدارس ابتدایی است.

با توجه به ماهیت علمی-ترویجی و کتابخانه‌ای این مقاله، فرضیه‌های پژوهش در قالب گزاره‌های نظری مطرح می‌شوند: نخست، ایفای نقش معلم به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری، موجب ارتقای کیفیت فرایند یاددهی-یادگیری در دوره ابتدایی می‌شود. دوم، به‌کارگیری رویکردهای نوین آموزشی نظیر یادگیری فعال، یادگیری مشارکتی، آموزش مبتنی بر پروژه و آموزش مبتنی بر مسئله، انگیزش، خودکارآمدی، خلاقیت و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد. سوم، تحقق نقش تسهیل‌گری معلم، نیازمند توسعه شایستگی‌های حرفه‌ای، حمایت مدیریتی، اصلاح برنامه‌های تربیت معلم و فراهم‌سازی زیرساخت‌های آموزشی مناسب است. انتظار می‌رود نتایج این پژوهش بتواند چارچوبی نظری و کاربردی برای معلمان، مدیران مدارس، برنامه‌ریزان آموزشی و سیاست‌گذاران تعلیم و تربیت در جهت ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی فراهم آورد.

مجله پيشروان علوم تربیتی و آموزشی

تعاریف عملیاتی و مفهومی

۱. معلم به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری

تعریف مفهومی

معلم به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری، به رویکردی در تعلیم و تربیت اطلاق می‌شود که در آن، معلم به جای ایفای نقش سنتی

انتقال‌دهنده اطلاعات، زمینه‌ساز یادگیری فعال، هدایت‌کننده تعاملات آموزشی، طراحی‌کننده موقعیت‌های یادگیری،

حمایت‌کننده رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان و فراهم‌کننده فرصت‌های یادگیری معنا دار است. در این دیدگاه،

یادگیری حاصل مشارکت فعال دانش آموز در فرایند ساخت دانش است و معلم با ایجاد محیطی امن، انگیزه بخش و مشارکتی، دانش آموزان را در کشف، تحلیل، حل مسئله و تولید دانش هدایت می کند. این مفهوم ریشه در نظریه های سازنده گرایی، یادگیری اجتماعی و یادگیری فعال دارد و بر استقلال یادگیرنده، تعامل مؤثر، بازخورد مستمر و توجه به تفاوت های فردی تأکید می کند.

تعریف عملیاتی

در این مقاله، معلم به عنوان تسهیل گر یادگیری به مجموعه اقداماتی اطلاق می شود که معلم در کلاس درس برای ایجاد یادگیری فعال انجام می دهد؛ از جمله طراحی فعالیت های یادگیری مشارکتی، هدایت بحث های کلاسی، استفاده از روش های مسئله محور و پروژه محور، ارائه بازخوردهای سازنده، ایجاد فرصت برای پرسشگری، توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان، تشویق تفکر انتقادی و خلاق، بهره گیری از فناوری های آموزشی و فراهم سازی محیطی مبتنی بر احترام، تعامل و مسئولیت پذیری.

۲. یادگیری

تعریف مفهومی

یادگیری فرایندی نسبتاً پایدار از تغییر در دانش، نگرش، مهارت و رفتار است که در نتیجه تجربه، تعامل، آموزش و فعالیت های شناختی فرد ایجاد می شود. در رویکردهای نوین آموزشی، یادگیری صرفاً حفظ اطلاعات نیست، بلکه فرایندی فعال، معنادار، مشارکتی و مبتنی بر ساخت دانش محسوب می شود که توانایی حل مسئله، انتقال آموخته ها و کاربرد دانش در موقعیت های واقعی را در بر می گیرد.

تعریف عملیاتی

منظور از یادگیری در این مقاله، میزان رشد شناختی، مهارتی و نگرشی دانش آموزان در نتیجه به کارگیری شیوه های تدریس تسهیل گرانه است که از طریق شاخص هایی نظیر یادگیری عمیق، درک مفاهیم، مشارکت فعال در کلاس، توانایی حل مسئله، خلاقیت، تفکر انتقادی و کاربرد آموخته ها در موقعیت های جدید تبیین می شود.

۳. آموزش ابتدایی

تعریف مفهومی

آموزش ابتدایی نخستین و بنیادی ترین دوره رسمی آموزش عمومی است که با هدف فراهم سازی زمینه رشد همه جانبه کودکان در ابعاد شناختی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی و جسمانی طراحی شده است. این دوره، پایه شکل گیری شخصیت، نگرش ها، ارزش ها و مهارت های اساسی یادگیری را تشکیل می دهد و نقش تعیین کننده ای در موفقیت تحصیلی و اجتماعی آینده دانش آموزان دارد.

مجله پیشروان علوم تربیتی و آموزشی

تعریف عملیاتی

در این مقاله، آموزش ابتدایی به محیط آموزشی مدارس ابتدایی و فرایندهای یاددهی-یادگیری در پایه های اول تا ششم اشاره دارد که در آن، نقش معلم، شیوه های تدریس، تعاملات آموزشی و راهبردهای یادگیری مورد بررسی قرار می گیرد.

۴. رویکردهای نوین آموزشی

تعریف مفهومی

رویکردهای نوین آموزشی مجموعه‌ای از نظریه‌ها، راهبردها و روش‌های تدریس هستند که با فاصله گرفتن از آموزش سنتی و معلم‌محور، بر یادگیری فعال، مشارکت دانش‌آموز، حل مسئله، تفکر انتقادی، همکاری، یادگیری مبتنی بر تجربه، استفاده از فناوری‌های نوین و توسعه شایستگی‌های قرن بیست و یکم تأکید دارند.

تعریف عملیاتی

در این پژوهش، رویکردهای نوین آموزشی شامل روش‌هایی نظیر یادگیری فعال، یادگیری مشارکتی، آموزش مبتنی بر مسئله، آموزش مبتنی بر پروژه، آموزش مبتنی بر شایستگی، کلاس درس معکوس، استفاده هدفمند از فناوری‌های آموزشی و یادگیری اکتشافی است که آثار آن‌ها بر کیفیت یادگیری دانش‌آموزان ابتدایی تحلیل می‌شود.

۵. یادگیری فعال

تعریف مفهومی

یادگیری فعال رویکردی آموزشی است که در آن، دانش‌آموز با مشارکت مستقیم در فعالیت‌های یادگیری، بحث، تحلیل، مشاهده، آزمایش، حل مسئله و تفکر، به ساخت دانش می‌پردازد. در این الگو، یادگیرنده نقش محوری دارد و معلم هدایت‌کننده و تسهیل‌کننده فرایند یادگیری است.

تعریف عملیاتی

در این مقاله، یادگیری فعال از طریق میزان مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های گروهی، طرح پرسش، ارائه دیدگاه، انجام پروژه‌های آموزشی، حل مسائل واقعی، تعامل با همسالان و مسئولیت‌پذیری در فرایند یادگیری تبیین می‌شود.

۶. کیفیت آموزش

تعریف مفهومی

کیفیت آموزش به میزان اثربخشی نظام آموزشی در تحقق اهداف یادگیری، پرورش شایستگی‌های علمی، مهارتی، اخلاقی و اجتماعی دانش‌آموزان و ایجاد فرصت‌های یادگیری عادلانه و معنادار اشاره دارد. این مفهوم علاوه بر پیشرفت تحصیلی، ابعادی مانند انگیزش، رضایت از یادگیری، تعاملات آموزشی، خلاقیت و رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان را نیز دربر می‌گیرد.

تعریف عملیاتی

در این مقاله، کیفیت آموزش بر اساس شاخص‌هایی همچون افزایش یادگیری عمیق، انگیزش تحصیلی، مشارکت فعال، بهبود روابط معلم و دانش‌آموز، ارتقای تفکر انتقادی، رشد مهارت‌های حل مسئله، افزایش خلاقیت و بهبود عملکرد آموزشی دانش‌آموزان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۷. انگیزش تحصیلی

تعریف مفهومی

انگیزش تحصیلی به مجموعه نیروهای درونی و بیرونی گفته می‌شود که موجب آغاز، استمرار و هدایت رفتارهای یادگیری دانش‌آموزان در مسیر دستیابی به اهداف آموزشی می‌شود. انگیزش تحصیلی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تلاش، پشتکار، مشارکت و موفقیت آموزشی محسوب می‌شود.

تعریف عملیاتی

در این مقاله، انگیزش تحصیلی از طریق شاخص‌هایی نظیر علاقه‌مندی به یادگیری، مشارکت در فعالیت‌های آموزشی، تلاش برای انجام تکالیف، استمرار در یادگیری، اشتیاق حضور در کلاس و مسئولیت‌پذیری آموزشی مورد تبیین قرار می‌گیرد.

۸. توسعه حرفه‌ای معلمان

تعریف مفهومی

توسعه حرفه‌ای معلمان فرایندی مستمر برای ارتقای دانش تخصصی، مهارت‌های آموزشی، توانمندی‌های ارتباطی، شایستگی‌های فناورانه و صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان است که با هدف بهبود کیفیت تدریس و یادگیری انجام می‌شود.

تعریف عملیاتی

در این مقاله، توسعه حرفه‌ای معلمان به اقداماتی نظیر شرکت در دوره‌های آموزشی، کارگاه‌های تخصصی، آموزش فناوری‌های نوین، یادگیری روش‌های تدریس فعال، تبادل تجربه‌های آموزشی، پژوهش در عمل و به‌روزرسانی دانش حرفه‌ای معلمان اشاره دارد که زمینه‌ای نقش مؤثر آنان به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری را فراهم می‌کند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، کیفی است که با رویکرد علمی-ترویجی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای، تحلیل اسنادی و مرور توصیفی-تحلیلی منابع انجام شده است. انتخاب این روش با توجه به ماهیت موضوع پژوهش، یعنی تبیین نقش معلم به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری و بررسی رویکردهای نوین آموزش ابتدایی، صورت گرفته است؛ زیرا این موضوع بیش از آنکه نیازمند گردآوری داده‌های میدانی باشد، مستلزم تحلیل، تلفیق و تفسیر یافته‌های علمی، اسناد بالادستی، نظریه‌های تربیتی و پژوهش‌های معتبر داخلی و خارجی است. در این پژوهش تلاش شده است با بهره‌گیری از روش مرور نظام‌مند منابع، تصویری جامع از جایگاه معلم در الگوهای نوین یاددهی-یادگیری ارائه شود و ارتباط آن با ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی مورد واکاوی قرار گیرد.

با توجه به ماهیت کتابخانه‌ای پژوهش، جامعه آماری به معنای متعارف آن وجود ندارد؛ بنابراین نمونه پژوهش شامل منابعی است که بر اساس معیارهای از پیش تعیین شده انتخاب شده‌اند. معیارهای ورود منابع عبارت بودند از: ارتباط مستقیم با موضوع نقش معلم در یادگیری، پرداختن به رویکردهای نوین تدریس، کیفیت آموزش ابتدایی، یادگیری فعال، یادگیری مشارکتی، سازنده‌گرایی، فناوری‌های آموزشی و توسعه حرفه‌ای معلمان، برخورداری از اعتبار علمی، انتشار در مجلات معتبر و به‌روز بودن منابع. همچنین منابعی که فاقد پشتوانه علمی، دارای تکرار محتوایی یا ارتباط غیرمستقیم با موضوع بودند، از فرایند بررسی کنار گذاشته شدند. در نهایت، مجموعه‌ای از منابع فارسی و انگلیسی منتخب که بیشترین انطباق را با اهداف پژوهش داشتند، مبنای تحلیل قرار گرفتند.

روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند (Purposeful Sampling) بوده است؛ به این معنا که منابع بر اساس میزان ارتباط مفهومی، اعتبار علمی، جامعیت مطالب و قابلیت پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش انتخاب شده‌اند. این شیوه در پژوهش‌های مروری و مطالعات اسنادی از رایج‌ترین روش‌های انتخاب نمونه محسوب می‌شود؛ زیرا هدف، دستیابی به غنی‌ترین و معتبرترین اطلاعات موجود درباره موضوع است، نه تعمیم نتایج آماری به یک جامعه مشخص.

ابزار گردآوری اطلاعات، فرم فیش‌برداری پژوهشگرساخته و چک‌لیست تحلیل اسناد بوده است. در این ابزار، اطلاعات مربوط به مشخصات کتاب‌شناختی منابع، مبانی نظری، یافته‌های پژوهش‌های پیشین، الگوهای تدریس، ویژگی‌های معلم تسهیل‌گر، مؤلفه‌های یادگیری فعال، شاخص‌های کیفیت آموزش و راهبردهای ارتقای یادگیری استخراج و طبقه‌بندی شده است. همچنین برای افزایش انسجام تحلیل‌ها، داده‌های گردآوری‌شده بر اساس محورهای مفهومی پژوهش کدگذاری و دسته‌بندی شدند تا امکان مقایسه و تلفیق دیدگاه‌های مختلف فراهم شود.

به‌منظور بررسی روایی ابزار پژوهش، از روایی محتوایی استفاده شد. بدین منظور، ساختار فرم فیش‌برداری و چک‌لیست تحلیل اسناد بر اساس اهداف پژوهش، مبانی نظری و مطالعات پیشین طراحی و با معیارهای رایج پژوهش‌های کتابخانه‌ای تطبیق داده شد. همچنین، جامعیت، تناسب و کفایت شاخص‌های استخراج اطلاعات با استفاده از دیدگاه متخصصان حوزه برنامه‌ریزی درسی، آموزش ابتدایی و روش تحقیق ارزیابی شد و اصلاحات لازم در ساختار ابزار صورت گرفت. این فرایند موجب شد ابزار گردآوری اطلاعات، تمامی ابعاد موردنیاز پژوهش را پوشش دهد.

برای بررسی پایایی ابزار، از روش ثبات در فرایند کدگذاری و بازبینی مکرر داده‌ها استفاده شد. در این راستا، اطلاعات استخراج‌شده از منابع در چند مرحله مورد بازخوانی، تطبیق و کنترل قرار گرفت تا از یکنواختی و دقت فرایند تحلیل اطمینان حاصل شود. علاوه بر این، مقایسه یافته‌های استخراج‌شده از منابع مختلف و بررسی همگرایی مفاهیم، به افزایش قابلیت اعتماد نتایج پژوهش کمک کرد. بهره‌گیری از منابع متعدد، تنوع دیدگاه‌ها و تطبیق مستمر داده‌ها نیز از دیگر راهکارهای افزایش پایایی پژوهش بوده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تطبیقی بوده است. در این فرایند، ابتدا اطلاعات گردآوری‌شده از منابع علمی بر اساس مفاهیم اصلی پژوهش کدگذاری شد؛ سپس مفاهیم مشابه در قالب مقوله‌های مشترک سازمان‌دهی گردید. در ادامه، با مقایسه دیدگاه‌های پژوهشگران ایرانی و خارجی، نقاط اشتراک و تفاوت نظریه‌ها، یافته‌های پژوهشی و رویکردهای آموزشی تحلیل شد. در نهایت، با تلفیق نتایج مطالعات مختلف، چارچوبی منسجم برای تبیین نقش معلم به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری و تبیین جایگاه رویکردهای نوین در ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی ارائه شد.

برای افزایش اعتبار علمی یافته‌ها، پژوهش حاضر بر اصل مثلث‌سازی منابع (Source Triangulation) استوار بوده است؛ به این معنا که یافته‌ها صرفاً بر مبنای یک یا چند منبع محدود ارائه نشده، بلکه از طریق مقایسه و تلفیق نتایج پژوهش‌های داخلی و خارجی، اسناد رسمی، نظریه‌های معتبر و مطالعات مروری استخراج و تحلیل شده‌اند. این رویکرد، ضمن کاهش سوگیری، موجب افزایش استحکام استنتاج‌ها و ارائه تصویری جامع از موضوع پژوهش شده است.

در مجموع، انتخاب روش کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی، با توجه به ماهیت علمی-ترویجی مقاله و هدف آن که تبیین نظری و ارائه راهکارهای کاربردی برای ارتقای نقش معلم در آموزش ابتدایی است، مناسب‌ترین رویکرد پژوهشی محسوب می‌شود و امکان بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی و تجارب پژوهشی را برای دستیابی به نتایج معتبر و قابل استناد فراهم می‌آورد.

یافته‌های پژوهش

بررسی نظام‌مند منابع علمی داخلی و خارجی نشان می‌دهد که تغییر نقش معلم از «انتقال‌دهنده دانش» به «تسهیل‌گر یادگیری» یکی از بنیادی‌ترین تحولات نظام‌های آموزشی معاصر به شمار می‌رود. در این رویکرد، کیفیت آموزش نه بر اساس میزان انتقال محتوا، بلکه بر مبنای میزان مشارکت فعال دانش‌آموزان، کیفیت تعاملات آموزشی، عمق یادگیری، رشد مهارت‌های شناختی و توانایی کاربرد دانش در موقعیت‌های واقعی ارزیابی می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که معلم تسهیل‌گر با طراحی محیط‌های یادگیری انعطاف‌پذیر، ایجاد فرصت برای تجربه، کاوش، گفت‌وگو و حل مسئله، زمینه یادگیری معنا دار و پایدار را فراهم می‌سازد. این یافته با مبانی نظری سازنده‌گرایی و نتایج پژوهش‌های سیف (۱۴۰۰)، شعبانی (۱۳۹۹)، مهرمحمدی (۱۳۹۷)، (Hattie 2009) و (Bransford و همکاران 2000) همسو است.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، نقش تعیین‌کننده معلم در افزایش انگیزش درونی دانش‌آموزان است. تحلیل مطالعات نشان داد که معلمان تسهیل‌گر، به جای تأکید صرف بر ارزشیابی نهایی و انتقال اطلاعات، از راهبردهایی همچون ایجاد احساس شایستگی، مشارکت دادن دانش‌آموزان در تصمیم‌گیری‌های آموزشی، ارائه بازخوردهای سازنده، احترام به تفاوت‌های فردی و تقویت استقلال یادگیرندگان استفاده می‌کنند. این اقدامات موجب افزایش علاقه به یادگیری، مسئولیت‌پذیری، پشتکار و مشارکت فعال دانش‌آموزان در فرایند آموزش می‌شود. پژوهش‌های داخلی کدیور (۱۳۹۸)، خسروی (۱۴۰۱) و بازرگان (۱۳۹۸) نیز نشان داده‌اند که کلاس‌های درس مبتنی بر تعامل و مشارکت، انگیزش تحصیلی بالاتری نسبت به کلاس‌های سنتی ایجاد می‌کنند. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که رویکردهای نوین آموزشی نظیر یادگیری مشارکتی، آموزش مبتنی بر مسئله، آموزش مبتنی بر پروژه، کلاس درس معکوس، یادگیری اکتشافی و استفاده هدفمند از فناوری‌های آموزشی، موجب افزایش کیفیت یادگیری در دوره ابتدایی می‌شوند. در این روش‌ها، دانش‌آموزان به جای دریافت منفعلانه اطلاعات، در فعالیت‌های گروهی، تحلیل مسائل واقعی، تولید ایده، گفت‌وگو و ارائه راه‌حل مشارکت می‌کنند. پیامد این رویکردها، افزایش یادگیری عمیق، انتقال بهتر آموخته‌ها، تقویت خلاقیت و توسعه مهارت‌های تفکر انتقادی است. یافته‌های فوق با نتایج پژوهش‌های (Hattie 2009)، (Fullan 2020)، (Zhao 2012) و (OECD 2020) (همخوانی دارد).

از دیگر یافته‌های مهم پژوهش، ارتباط مستقیم میان کیفیت تعامل معلم و دانش‌آموز با موفقیت تحصیلی است. بررسی منابع نشان داد که معلم تسهیل‌گر با ایجاد فضای امن روان‌شناختی، احترام متقابل، اعتماد، حمایت عاطفی و ارتباط مؤثر، زمینه مشارکت آزادانه دانش‌آموزان را فراهم می‌آورد. چنین محیطی موجب کاهش اضطراب یادگیری، افزایش اعتمادبه‌نفس، تقویت احساس تعلق به مدرسه و ارتقای عملکرد تحصیلی می‌شود. پژوهش‌های انجام‌شده در ایران توسط سیف (۱۴۰۰) و شعبانی (۱۳۹۹) نیز بیانگر آن است که کیفیت روابط انسانی در کلاس درس، یکی از مهم‌ترین عوامل اثربخشی آموزش در دوره ابتدایی است. تحلیل مطالعات نشان داد که توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان از ویژگی‌های اساسی معلمان تسهیل‌گر است. برخلاف الگوهای سنتی که همه دانش‌آموزان را با یک شیوه آموزش می‌دهند، معلمان تسهیل‌گر از راهبردهای متنوع تدریس، ارزشیابی‌های تکوینی، آموزش متناسب با سبک‌های یادگیری و انعطاف در فعالیت‌های آموزشی بهره می‌گیرند. این رویکرد موجب افزایش عدالت آموزشی، کاهش افت تحصیلی، ارتقای احساس ارزشمندی و رشد توانایی‌های فردی دانش‌آموزان می‌شود. یافته‌های مذکور با اصول مطرح‌شده در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی نیز هماهنگ است. بررسی منابع داخلی و خارجی نشان داد که هوش هیجانی و شایستگی‌های ارتباطی معلم نقش مهمی در موفقیت الگوی تسهیل‌گری دارند. معلمانی که از مهارت‌هایی همچون خودآگاهی، خودتنظیمی، همدلی، مدیریت هیجان‌ها و ارتباط مؤثر برخوردارند، بهتر می‌توانند محیط یادگیری را مدیریت کرده، تعارض‌های کلاسی را کاهش دهند و انگیزش دانش‌آموزان را

افزایش دهند. این یافته با نتایج پژوهش‌های (Jennings و Greenberg 2009) و

پژوهش‌های داخلی در حوزه روان‌شناسی تربیتی همسو است.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که فناوری‌های آموزشی در صورتی که به‌صورت هدفمند و در خدمت یادگیری فعال به کار گرفته شوند، نقش مهمی در ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی ایفا می‌کنند. استفاده از ابزارهای دیجیتال، محتوای چندرسانه‌ای، کلاس‌های تعاملی، نرم‌افزارهای آموزشی و محیط‌های یادگیری الکترونیکی، فرصت‌های متنوعی برای یادگیری فردی و گروهی فراهم می‌آورد. با این حال، مطالعات تأکید دارند که فناوری به‌تنهایی موجب بهبود کیفیت آموزش نمی‌شود و اثربخشی آن وابسته به توانایی معلم در طراحی فعالیت‌های یادگیری و هدایت فرایند آموزش است.

یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش، نقش توسعه حرفه‌ای معلمان در تحقق رویکرد تسهیل‌گری است. بررسی مطالعات نشان داد که بسیاری از معلمان، به دلیل آموزش‌های مبتنی بر الگوهای سنتی، برای ایفای نقش جدید خود نیازمند توانمندسازی حرفه‌ای هستند. برگزاری دوره‌های ضمن خدمت، آموزش روش‌های تدریس نوین، توسعه سواد فناورانه، تقویت مهارت‌های ارتباطی و ایجاد فرصت برای یادگیری حرفه‌ای مستمر، از مهم‌ترین عوامل موفقیت این رویکرد به شمار می‌رود. پژوهش‌های دارلینگ-هموند (2017) و فولان (2020) نیز توسعه حرفه‌ای مستمر را پیش‌شرط تحول آموزشی معرفی کرده‌اند.

در عین حال، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تحقق کامل نقش معلم به‌عنوان تسهیل‌گر، با چالش‌هایی نیز روبه‌رو است. تراکم بالای کلاس‌ها، محدودیت امکانات آموزشی، کمبود تجهیزات فناورانه، غلبه فرهنگ ارزشیابی حافظه‌محور، فشار برنامه‌های درسی، کمبود زمان، مقاومت در برابر تغییر و محدود بودن فرصت‌های توسعه حرفه‌ای، از مهم‌ترین موانع اجرای این رویکرد در مدارس ابتدایی ایران هستند. همچنین، برخی مطالعات بیان می‌کنند که فاصله میان اسناد تحولی آموزش و پرورش و اجرای واقعی آن‌ها در مدارس همچنان قابل توجه است.

بررسی تطبیقی منابع ایرانی و خارجی نشان می‌دهد که اگرچه در بسیاری از کشورها، الگوی معلم تسهیل‌گر به یکی از ارکان اصلی آموزش تبدیل شده است، اما در ایران نیز طی سال‌های اخیر، سیاست‌های آموزشی و اسناد بالادستی بر ضرورت حرکت به سوی آموزش یادگیرنده‌محور، توسعه مهارت‌های قرن بیست‌ویکم و ارتقای نقش حرفه‌ای معلمان تأکید کرده‌اند. این همگرایی نظری بیانگر آن است که حرکت به سوی الگوی تسهیل‌گری نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی برای ارتقای کیفیت نظام آموزش ابتدایی است.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که معلم به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری، از طریق ایجاد محیط‌های یادگیری مشارکتی، تقویت انگیزش درونی، توسعه تفکر انتقادی، توجه به تفاوت‌های فردی، بهره‌گیری هدفمند از فناوری‌های آموزشی، تقویت تعاملات انسانی و ارتقای شایستگی‌های حرفه‌ای، نقش اساسی در بهبود کیفیت آموزش ابتدایی ایفا می‌کند. همچنین موفقیت این رویکرد مستلزم حمایت سیاست‌گذاران آموزشی، بازنگری در برنامه‌های تربیت معلم، توسعه آموزش‌های ضمن خدمت، اصلاح نظام ارزشیابی و فراهم‌سازی زیرساخت‌های لازم برای استقرار الگوهای نوین یاددهی-یادگیری در مدارس است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این مقاله نشان داد که تغییر نقش معلم از انتقال‌دهنده صرف دانش به تسهیل‌گر یادگیری، یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای

ارتقای کیفیت آموزش در دوره ابتدایی است. تحلیل منابع داخلی و خارجی بیانگر آن است که معلم تسهیل‌گر، با طراحی

موقعیت‌های یادگیری فعال، ایجاد تعامل سازنده، توجه به تفاوت‌های فردی، بهره‌گیری از روش‌های نوین تدریس و استفاده

هدفمند از فناوری‌های آموزشی، زمینه رشد شناختی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی دانش‌آموزان را فراهم می‌سازد. این یافته‌ها با

نتایج پژوهش‌های ایرانی از جمله سیف، شعبانی، مهرمحمدی، بازرگان، خسروی و همچنین اسناد بالادستی آموزش و پرورش، به‌ویژه سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی، همسو است که بر یادگیری فعال، دانش‌آموزمحوری و ارتقای شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان تأکید دارند. همچنین، یافته‌های این پژوهش با مطالعات بین‌المللی هتی، فولان، دارلینگ-هموند، برانسفورد و سازمان‌هایی مانند OECD و یونسکو همخوانی دارد که کیفیت آموزش را بیش از هر چیز وابسته به کیفیت تعاملات آموزشی، توانمندی حرفه‌ای معلم و مشارکت فعال یادگیرندگان می‌دانند. در عین حال، بررسی منابع نشان داد که در نظام آموزشی ایران، اگرچه سیاست‌های کلان از رویکردهای نوین آموزشی حمایت می‌کنند، اما چالش‌هایی نظیر غلبه ارزشیابی‌های حافظه‌محور، تراکم کلاس‌ها، محدودیت امکانات، کمبود فرصت‌های توسعه حرفه‌ای و مقاومت در برابر تغییر، موجب شده است فاصله‌ای میان اهداف اسناد تحولی و اجرای عملی آن‌ها در مدارس وجود داشته باشد. بنابراین، یافته‌های این مقاله ضمن تأیید نتایج اغلب پژوهش‌های پیشین، بر این نکته تأکید دارد که تحقق واقعی نقش معلم به‌عنوان تسهیل‌گر، مستلزم اصلاح هم‌زمان ساختارهای آموزشی، فرهنگ مدرسه و نظام تربیت معلم است.

بر پایه نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود برنامه‌های تربیت معلم و دوره‌های ضمن خدمت با تمرکز بر توسعه مهارت‌های تسهیل‌گری، طراحی یادگیری فعال، مدیریت کلاس‌های مشارکتی، ارزشیابی تکوینی، سواد دیجیتال و مهارت‌های ارتباطی بازننگری و تقویت شوند. همچنین، مدیران مدارس با ایجاد فرهنگ سازمانی یادگیرنده، حمایت از نوآوری‌های آموزشی و فراهم کردن فرصت تبادل تجربه میان معلمان، زمینه اجرای مؤثر رویکردهای نوین تدریس را فراهم آورند. پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران آموزشی نیز در بازننگری برنامه‌های درسی، کاهش تمرکز بر آموزش حافظه‌محور، اصلاح نظام ارزشیابی، تأمین تجهیزات آموزشی و فناوری‌های نوین و افزایش اختیارات حرفه‌ای معلمان، اقدامات مؤثرتری انجام دهند. از سوی دیگر، انجام پژوهش‌های میدانی درباره تأثیر نقش تسهیل‌گری معلم بر انگیزش، خلاقیت، یادگیری عمیق، مهارت‌های قرن بیست‌ویکم، خودتنظیمی یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در مناطق مختلف کشور می‌تواند شواهد تجربی ارزشمندی برای توسعه سیاست‌های آموزشی فراهم سازد.

همچنین، بررسی نقش هوش هیجانی، خودکارآمدی حرفه‌ای، رهبری آموزشی مدیران و مشارکت خانواده‌ها در موفقیت معلمان تسهیل‌گر، از جمله محورهایی است که می‌تواند در پژوهش‌های آینده مورد توجه قرار گیرد. در مجموع، حرکت به سوی الگوی معلم تسهیل‌گر نه صرفاً یک تغییر در روش تدریس، بلکه تحولی بنیادین در نگرش به تعلیم و تربیت است که می‌تواند زمینه‌ساز تربیت یادگیرندگان خلاق، مسئولیت‌پذیر، توانمند و آماده برای مواجهه با چالش‌های دنیای معاصر باشد.

منابع:

1. بازرگان، ع. (1398). روش‌های تحقیق در علوم تربیتی. تهران: سمت.
2. شعبانی، ح. (1399). مهارت‌های آموزشی و پرورشی (اصول و روش‌های تدریس) (ویرایش نوزدهم). تهران: سمت.
3. سیف، ع. ا. (1400). روان‌شناسی پرورشی؛ روان‌شناسی یادگیری و آموزش (ویرایش جدید). تهران: انتشارات دوران.
4. شریعتمداری، ع. (1397). اصول و فلسفه آموزش و پرورش. تهران: امیرکبیر.
5. صافی، ا. (1398). سازمان و قوانین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
6. مهرمحمدی، م. (1397). برنامه‌ریزی درسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و فرایندها. تهران: سمت.
7. وزارت آموزش و پرورش. (1390). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
8. وزارت آموزش و پرورش. (1391). برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: شورای عالی آموزش و پرورش.
9. Bransford, J. D., Brown, A. L., & Cocking, R. R. (Eds.). (2000). *How People Learn: Brain, Mind, Experience, and School* (Expanded ed.). Washington, DC: National Academy Press.
10. Darling-Hammond, L., Hyler, M. E., & Gardner, M. (2017). *Effective Teacher Professional Development*. Palo Alto, CA: Learning Policy Institute.
11. Fullan, M. (2020). *Leading in a Culture of Change* (2nd ed.). San Francisco, CA: Jossey-Bass.
12. Hattie, J. (2009). *Visible Learning: A Synthesis of Over 800 Meta-Analyses Relating to Achievement*. London, England: Routledge.
13. Marzano, R. J. (2007). *The Art and Science of Teaching: A Comprehensive Framework for Effective Instruction*. Alexandria, VA: ASCD.
14. Organisation for Economic Co-operation and Development. (2020). *Back to the Future of Education: Four OECD Scenarios for Schooling*. Paris, France: OECD Publishing.

- 
15. Tomlinson, C. A. (2014). *The Differentiated Classroom: Responding to the Needs of All Learners* (2nd ed.). Alexandria, VA: ASCD.
 16. UNESCO. (2021). *Reimagining Our Futures Together: A New Social Contract for Education*. Paris, France: UNESCO.
 17. Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in Society: The Development of Higher Psychological Processes*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
 18. Zhao, Y. (2012). *World Class Learners: Educating Creative and Entrepreneurial Students*. Thousand Oaks, CA: Corwin Press.

Teacher as a Learning Facilitator: Modern Approaches in Primary Education

Maryam Fazli Lamraski

Master of Arts (M.A.) in Curriculum Planning

Abstract

Rapid scientific, technological, and social developments in recent decades have compelled educational systems to reconsider the traditional roles and functions of teachers. In contemporary educational paradigms, teachers are no longer viewed merely as transmitters of knowledge; rather, they serve as learning facilitators, guides of instructional processes, designers of meaningful learning experiences, and supporters of students' holistic development. This shift in perspective is particularly significant in primary education, where the foundations of children's cognitive, emotional, social, and moral development are established.

The present article adopts a scientific-promotional approach to examine the role of teachers as learning facilitators and to explain the most important contemporary instructional approaches in primary education. It analyzes various dimensions of the teacher's facilitative role, including the design of learning environments, guidance of instructional interactions, enhancement of intrinsic motivation, attention to individual differences, promotion of collaborative learning, provision of constructive feedback, and effective integration of modern educational technologies. Furthermore, the relationship between these dimensions and the quality of student learning is explored.

The findings indicate that teachers who adopt a facilitative approach in the classroom create learning environments characterized by participation, respect, interaction, and critical thinking, thereby enhancing students' academic motivation, deep learning, creativity, self-efficacy, responsibility, and overall academic performance. The results also demonstrate that the successful implementation of this approach depends on teachers' professional competencies, communication skills, pedagogical knowledge, digital literacy, administrative support, and the availability of appropriate educational infrastructure. Conversely, the continued reliance on traditional teaching methods, teacher-centered and rote-learning practices, limited educational resources, and insufficient opportunities for professional development constitute major barriers to the effective implementation of the facilitator role in schools.

In conclusion, transforming the teacher's role from a transmitter of knowledge to a facilitator of learning represents a fundamental requirement for the reform of primary education. By creating opportunities for active and meaningful learning, this approach not only improves educational quality but also fosters the development of independent, creative, competent, and resilient learners who are well prepared to meet the challenges of the twenty-first century.

Keywords: Learning facilitator, Primary education, Active learning, Modern educational approaches, Student-centered learning, Collaborative learning, Project-based learning, Academic motivation, Educational quality, Teacher professional development.